

## ارزیابی اجمالی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

سید صادق خرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینک به جرئت می‌توان اظهار داشت، رویداد سوم اسفند سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، که در منظر ما رخدادی در پس هشتاد سال تاریخ پرفراز و فرود می‌نماید، تحول و پدیده‌ای اثرگذار به حیث تاریخی و اجتماعی بوده است. آنچه سبب گردید اثرات این واقعه تا روزگار ما تداوم یابد را می‌توان در مؤلفه‌هایی چند تبیین نمود. همچنین به حیث پدیدارشناسی نیز باید افزود این اقدام در کشوری که مفهوم کودتا در آن تعریف نداشته هم قابل تأمل و توجه بوده است.

در حال حاضر از نظر محققان و کارشناسان این موضوع تردیدی نیست که، حادثه رخ نموده در ۸۰ سال پیش، با عنوان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یک طرح از پیش تعیین شده و مشخص با اهداف استعماری بوده است. به ویژه آنکه با آزادسازی و انتشار پاره‌ای از اسناد و مدارک و برخی از خاطرات دست‌اندرکاران پدیده کودتا، می‌توان به نوعی نسبت به مستندسازی این نظر نزدیک شد. لیکن این روایت هنوز بخشهای فراوان ناگفته و نانوشته‌ای دارد که بایستی با مجموعه‌ای از تحقیقات، ابعاد ناشناخته آن را هم مورد توجه و دقت قرار داد.

یکی از مباحثی که نمی‌توان بدون توجه بدان به مفهوم کودتا و تغییر سلطنت در ایران پرداخت، تحولات و جریان‌هایی مقارن همان دوران در قالب تغییر حاکمیت‌های سیاسی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است که توسط عناصر اطلاعاتی بریتانیایی در این منطقه روی داده است.

پس از سقوط امپراتوری تزاری و امپراتوری عثمانی سیاستهای مداخله‌جویانه انگلستان، چهره سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا را طی کمتر از دو سال به گونه‌ای دگرگون نمود که کماکان تأثیر و تبعات آن هویدا و آشکار است. جریانات سالهای ۱۹۲۰

و ۱۹۲۱ میلادی فلسطین، تشکیل دولت عراق، تغییر حاکمیت و سلطنت در ایران و عربستان سعودی، رویدادهای خونین یمن و جابه‌جایی در قدرت به همراه مجموعه تحولات سرزمینهای مصر، اتیوپی، شامات و افغانستان را می‌توان مجموعه عناصر موزائیکی دانست که در کمتر از دو سال این سناریوهای محتمل از قوه به فعل درآمد. بنابراین توجه به یک عنصر و بخشی از این موزائیک به تنهایی نمی‌تواند تصویر واقعی آنچه روی داده است را ترسیم نماید.

اما از بعد داخلی نیز بایستی بر نکاتی چند وقوف داشت و با توجه به مجموعه آنها به بیان روایت کودتای سوم اسفند و دستیابی رض ۴۱ خان بر اریکه سلطنت توجه نمود. از جمله این موارد می‌توان به ترتیب بر پیامدهای انقلاب مشروطیت ایران به ویژه در صحنه اجتماعی و تغییر در نظام بین‌الملل تأکید نمود.

نخست باید متذکر شد برخلاف برخی از عقاید ابراز شده در اندیشه‌های محققان معاصر که مفهوم تجدد یا مدرنیسم را مأخوذ از اروپا برمی‌شمارند. باید توجه داشت که رویکرد جامعه ایرانی به مفهوم تجدد بیش از آنکه صبغه اروپایی داشته باشد متأثر از اندیشه و فقه شیعی بوده که به ویژه در جامعه ایران عصر قاجار خود را در مفهوم اصلاح عرضه داشته است.

مایه تأسف است اگر امروز در بیان عقاید و نظرات خود ظهور مصلحان و بروز اندیشه‌های اصلاح طلبانه در حوزه تمدن اسلامی به صورت عام و جهان ایرانی به صورت خاص را اقتباس از اروپا دانسته و این مفهوم را با نگرش و معنای اروپایی تفسیر کنیم. آنچه که در ابتدای جریان پدیدار شدن انقلاب مشروطیت در میان جامعه ایرانی پذیرفته شد مفهوم اصلاح با تفسیر اسلامی - ایرانی آن بود که نخست بر منابر و سپس در مجامع عرضه شد. لیکن فرآیند رویدادها سبب گردید ماسون‌ها و برخی عناصر منتسب به فرق ضاله همچون ازلی‌ها و بهایی‌ها به قلب این مضمون پرداخته و مفهوم تجدد با معیارهای اروپایی را جایگزین آن سازند. اقدامی که شبیه‌سازی دیگر آن تغییر مفهوم جنبش عدالتخواهی ملت ایران به جریان مشروطه‌خواهی بود.

یکی دیگر از مقولاتی که بایستی بدان توجه نمود موضوع جریانانی است که در فاصله ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ و با صدور فرمان مشروطه تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران روی نمود و موجب سرخوردگی جامعه ایرانی از وضع موجود و نظام حاکم شد. بی‌ثباتی سیاسی و روی کار آمدن دهها دولت در فاصله‌ای چهارده ساله هم سبب آن گردید که ارکان اقتدار حاکمیت مرکزی سست شود و هم موجب آن شد که بی‌نظمی و آشفتگی در صحنه سیاسی پدیدار شود. دسته‌بندیها و جناحهای سیاسی پس از صدور فرمان مشروطه بیش از آنکه به مفهوم منافع ملی و لزوم

همبستگی و وحدت توجه داشته باشند، اقدام به تصفیه‌های سیاسی و خونین نموده و به منظور کسب تمامیت قدرت به رایزنی با عناصر بیگانه متمایل شدند.

همین امر سبب شد که مفهوم عدالت و اصلاح، که دو اصل مورد نظر جامعه ایرانی در پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی بود و با صدور فرمان مشروطه امید آن می‌رفت که به نوعی موجب سربلندی جامعه ایرانی شود به دلیل سوءتدبیر زمامداران و برخورد سلیقه‌ای رهبران سیاسی جامعه با آن، به مضامینی برای دست‌یازی به قدرت تبدیل شد. بروز کودتای سوم اسفند در آغاز از منظر طیف گسترده‌ای از جامعه ایران به نوعی یک فرصت برای پایان آشفتگی و بی‌نظمی امور بود. همین عطف توجه مردم ایران به کودتا نشان از دقت و طراحی زیرکانه معماران اصلی تحولات داخلی ایران یعنی استعمار بریتانیا دارد. متأسفانه کابینه صد روزه سید ضیاءالدین طباطبایی، چنان تأثیر مثبت و عوام‌فریبانه‌ای را داشت که بسیاری از روشنفکران و صاحبان اندیشه در ایران آن روزگار حتی تا سالها بعد علی‌رغم وابستگی عیان این کابینه به عنصر اجنبی در حسرت آن به قلم‌فرسایی و سروده‌سرایی پرداخته و مفهوم بازآرا برای آن به کار گرفتند. پرده دیگر تغییر کابینه که بایستی در ایران اجرا می‌شد اصل تغییر سلطنت و تغییر فرهنگ جامعه ایرانی و تعریف فرهنگ بر اساس مضامین غربی بود. گذر ایام نشان داد که این اقدام نیز دنبال شد و به نتیجه رسید.

با مروری دوباره بر سیر وقایع درمی‌یابیم کودتا و تغییر سلطنت گام‌های اولیه‌ای بود که برای سلطه کامل بر ایران و استحاله فرهنگی کشور با تبلیغ باستانگرایی و بی‌دینی برداشته شد و تأثیرات نامیمونی را بر جامعه ایران نهاد. بارزترین نمونه این تلاش ضد فرهنگی واقعه کشف حجاب بود.

دولت رضاخان با تمسک به قانون متحدالشکل کردن البسه در گام نخست مظاهر ملی و سنتی جامعه اسلامی ایران را مورد تهاجم قرار داد. پیگیری و توجه دستگاه‌های وابسته به رژیم سبب گردید تا این مهم به صورتی گسترده به انجام رسد. در مرحله بعدی رضاشاه برای تغییر چهره جامعه ایرانی به موضوع کشف حجاب روی نمود و از این راه سعی داشت مهم‌ترین اصل و اساس دینداری جامعه ایرانی را از آن جدا نماید. که خوشبختانه علی‌رغم اعمال خشونت و کشتار مردم مؤثر واقع نگردید.

تعرض به حوزه اسلام در کشف حجاب و افزایش ولنگاری و لابی‌گری از یک سو و انتشار عقاید و اندیشه‌های غرض‌آلود در عرصه دین با عنوان بازپیرایی دینی آن‌گونه که شریعت سنگلجی ترویج می‌داشت، اگرچه توانست بحرانهای فراوانی را در پی آورد لکن مانع از آن نگردید که عنصر دین و تقید به شعائر مذهبی از میان جامعه مسلمان ایرانی رخت بریندد. بی‌دلیل نیست که در شهریور ۱۳۲۰ علی‌رغم اشغال ایران توسط قوای اجنبی مردم از سقوط رضاخان ابراز خرسندی نمودند.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي